

تاریخ اسماعیلیان

برنارد لوئیس

ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای

تاریخ

اسماعیلیان

تاریخ

اسماعیلیان



www.KetabFarsi.com

«۲۴۸»

تاریخ اسماعیلیان

تألیف

برنارد لوئیس

ترجمه

فریدون بدره‌ای

فهرست مطالب

پیشگفتار
مقدمه

بخش اول: آغاز کار اسماعیلیان

۳۱	۱	فصل اول: اصول و مذهب اسماعیلیان
۵۲	۲	فصل دوم: امامان سنی و یاران کشتگان آنها
۹۷	۳	فصل سوم: فرمبلیان بحرین
۱۱۲	۴	فصل چهارم: اهمیت اجتماعی جنبش اسماعیلی

بخش دوم: اسماعیلیان نزاری

۱۲۷	۱	کشف مشیبه
۱۶۴	۲	اسماعیلیان
۱۸۶	۳	دعوت مهدی



- تاریخ اسماعیلیان
- تألیف: برنارد لوویس
- ترجمه: فریدون بدره‌ای
- چاپ و صحافی: شرکت افست «سهامی عام» چاپخانه ۱۷ شهریور
- تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه
- تاریخ پایان چاپ: اسفند ۱۳۶۲
- انتشارات توس، اول خیابان دانشگاه تهران

تاریخ اسماعیلیان

تألیف

پروفسور د. لوئیس

ترجمه

فریدون بدره‌ای



تالیف د. لوئیس

ترجمه فریدون بدره‌ای

تعداد صفحات: ۳۰۵

سال انتشار: ۱۳۷۱

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸۹۶۴۴۰۰۰۰۰۰۰۰

سال چاپ: ۱۳۷۱

صفحه ۵
« ۱

پیشگفتار مترجم
دیباچه

بخش اول: آغاز کار اسماعیلیان

- ۳۱ « فصل اول: اصل و منشأ اسماعیلیان
۵۷ « فصل دوم: امامان مستور و یاری کنندگان آنها
۹۷ « فصل سوم: قرمطیان بحرین
۱۱۴ « فصل چهارم: اهمیت اجتماعی جنبش اسماعیلی

بخش دوم: اسماعیلیان نزاری

- ۱۳۷ « فصل اول: کشف حشیشیه
۱۶۴ « فصل دوم: اسماعیلیان
۱۸۶ « فصل سوم: دعوت جدید
۲۲۴ « فصل چهارم: دعوت اسماعیلیان در ایران
۲۶۵ « فصل پنجم: شیخ الجبل
۲۹۹ « فصل ششم: وسایل و غایات
۳۲۱ « فهرست‌ها

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، نویسنده کتاب گرانبهای الملل والنحل آنجا که از علل و بواعثی که مایه اختلاف و افتراق در جامعه مسلمین شد سخن به میان می آورد، باهوشمندی علت نخستین اختلاف را چنین بیان می کند: «روایت کرده است... امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری^۱ به اسناد خود از عبدالله بن عباس^۲ - رضی الله عنهما - که چون سخت شد مرض آن سرور (یعنی پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله وسلم) و زمان رحلت نزدیک رسید (منزل مطهر از ملازمان جناب رسالت پر بود...) پیغمبر فرمود - صلی الله علیه وسلم -: ائتونی بدواة و قرطاس اکتب لکم کتاباً لاتضلوا بعده، یعنی بشتابید و دواتی و کاغذی بیاورید تا بنویسم برای شما صحیفه ای که بعد از آن از گمراهی در امان باشید... عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - فرمود که پیکر مطهر حضرت رسالت را غلبه مرض و شدت دردمندی در مزاحمت می دارد و کتاب آسمانی که قرآن است از برای رهنمونی ما بسنده است. و از این جهت گفت و گوی بسیار شد و اختلاف و آوازا بلند گردید. آن سرور فرمود: قومواعنی لاینبغی عندی التنازع (برخیزید از پیش من که نشاید نزد من سخن به نزاع انجامد).

۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی تحت عنوان توضیح الملل با مقدمه و حواشی و تصحیح و تعلیقات سید محمد رضا جلالی نائینی. تهران، ۱۳۵۸، جلد اول، صفحه ۳۵-۳۶.

۲. حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات از محمد جواد مشکور تهران. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، صفحه ۳.

ابن عباس - رضی الله عنه - گفت تمام مصیبت و بلا این بود که بواسطه نزاع ما میانه ما و نوشته‌ای که حضرت رسالت پناه - صلی الله علیه و سلم - مرحمت می فرمود حایلی پیدا شد، یعنی اگر نزاع نمی کردیم از نوشته آن سرور محروم نمی ماندیم.

بلی، از نوشته آن سرور محروم نمی ماندیم؛ مسئله جانشینی لاینحل نمی ماند، و برسر آن اختلاف در نمی گرفت و اولین افتراق به حاصل نمی آمد. اما چه می شود کرد، به قول مولوی «بی ادب محروم ماند از لطف حق». و عجب آنکه، این اختلاف یعنی اختلاف برسر جانشینی در میان مسلمانان امری ساری گشت. چنانکه ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، صاحب کتاب فرق الشیعه کتاب خود را با این سخن - که گوئی قول جازم و محقق الوقوع است - آغاز می کند: «از زمان حضرت محمد (ص) همه فرقه های اسلام از شیعه و دسته های دیگر در هر روزگاری و در حیات هرامامی و یا پس از درگذشت او، اختلافشان درباره مسئله امامت (به معنای مطلق جانشینی پیامبر و راهبری جامعه اسلامی) بوده است.»^۳

و اسماعیلیان، که این کتاب درباره آغاز کار و برآمدنشان و قدرت و ترقی و سقوطشان است، زاده یکی از همین اختلافات برسر جانشینی بودند، و خود نیز بر اثر همین اختلاف به فرقی متعدد دیگر تقسیم شدند.

بنابر روایات، امام جعفر صادق (ع) را چهار پسر بود: اسماعیل، موسی الکاظم (ع)، محمد دیباج، و عبدالله افطح^۳. امام جعفر صادق نص امامت بر اسماعیل کرد. لیکن، چنانکه روایت کرده اند، اسماعیل در زمان حیات پدر درگذشت، لذا امام نص از او برگرفت و به برادرش، موسی الکاظم (ع) منتقل کرد. ولی عده ای بدین امر گردن ننهادند و گفتند نص امامت رجوع قهقری نمی کند و بداء نیز محال است زیرا امام جعفر صادق (ع) امام و معصوم است و او نص بر اسماعیل کرده است و لذا نص او درست

۳. جامع التواریخ رشیدی، قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، به کوشش محمدتقی دانش پزوه و محمد مدرس (زنجانی)، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب،

است و بازگشت‌پذیر و تغییر‌پذیر نیست* . گروهی حتی منکر مرگ اسماعیل شدند و گفتند مردن او از روی تقیه اظهار شده تا دشمنان قصد جان او نکنند، و در اثبات قول خود دلیل آوردند که معروف نیست که بر مرگ کسی «سجل نویسند»^۴ و حال آنکه «بر موت اسماعیل اشهدا کردند و محضر نوشتند»^۵ به هر حال، اینان امامت را پس از امام جعفر صادق (ع) حق اسماعیل می‌دانند. و در اینجا خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- اسماعیلیه واقفه یا اسماعیلیه اصلی (بزعم «ملل و نحل» نویسان) که گویند امامت از حضرت امام جعفر صادق (ع) به اسماعیل رسید و بدو ختم شد، و وی را قائم آخرالزمان خوانند، و گویند نمرده است و زمانی رجعت خواهد نمود.^۶

۲- اسماعیلیه مبارکی. که گویند بعد از امام جعفر صادق (ع) امامت به نواده‌اش، محمد بن اسماعیل، رسید (زیرا چنانکه در پیش گفتیم مطابق برخی روایات اسماعیل در زمان حیات پدر درگذشت)، و حق هم همین است که امامت برای محمد بن اسماعیل باشد زیرا انتقال نص از برادر به برادر فقط در مورد امام حسن

* بنا بر بعضی روایات علت برداشتن نص از اسماعیل آن بود که وی «شراب مسکر بخورد و جعفر [ع] بر فعل او انکار کرد و فرمود که «بدا فرامر اسمعیل» و بر پسر دیگر موسی [ع] نص کرد» (جامع‌التواریخ رشیدی، قسمت اسماعیلیان، صفحه ۹). اما این مطلب را روایات دیگر تأیید نمی‌کند. چه بنا بر روایات اخیر اسماعیل مردی زاهد و پارسا بوده و امام جعفر صادق (ع) او را سخت دوست می‌داشته است و هنگام وفاتش سخت اندوهناک شده چنانکه با پای برهنه بدنبال جنازه اسماعیل روان گشته است، و چندین بار فرمان داده تا جنازه را بر زمین نهند و به چیره او تکیسته است (سفینه البحار شیخ عباس قمی، جلد اول، صفحه ۶۵۷؛ غزالی‌نامه جلال همای، صفحه ۲۴؛ مهدی محقق، «اسماعیلیه» مجله یغما، سال ۱۱، صفحه ۱۲۵).

۴. عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، صفحه ۱۵۲.

۵. ایضاً همان کتاب و همان صفحه. نیز نگاه کنید به جامع‌التواریخ رشیدی، قسمت اسماعیلیان و... آنجا که گوید: «و زعم اهل سنت و جماعت آن است که اسماعیل پیش از پدر خویش جعفر صادق علیه‌السلام به پنج سال، در سنه خمس و اربعین و مائه وفات یافت. [امام جعفر صادق] والی مدینه حاضر کرد، و اسماعیل را که بر چهار فرسنگی به دبه عریض وفات کرده بود و پردوشهای مردم به شپس آورده بود، به ایشان نمود، و محضری ساخت بر وفات او موشح به اشهاد و خلوط جماعت حاضران، و او را به بقیع دفن کرد» (صفحه ۱۰).

۶. فرق الشیعہ نویختی، صفحه ۱۰۱؛ الملل والنحل شهرستانی، صفحه ۱۲۸.

(ع) و امام حسین (ع) جایز بوده است و پس از آنان جایز نیست.^۷ و این گروه به امامت اسماعیل بن جعفر (ع) و پس از او به امامت محمد بن اسماعیل معتقد هستند اسماعیلیانی هستند که در تاریخ نامبردارند و کتاب حاضر درباره آنان است. به زعم اینان اسماعیل امام هفتم است و دوره امامان به وی ختم می شود*، و چون امامت به محمد بن اسماعیل می رسد «مرتبه امامت به مرتبه قائمیت» ارتقاء می یابد^۸، و محمد بن اسماعیل را «اول الکهف والاستتار» می نامند زیرا از زمان او، امامان اسماعیلی، از ترس دشمنان و خلفای عباسی مستور می زیستند. ائمه مستور اسماعیلی را از محمد بن اسماعیل تا عبیدالله ملقب به مهدی که در اواخر قرن سوم هجری ظهور کرد و مدعی خلافت فاطمی و علوی گردید سه تن نوشته اند که نامهای آنان محمد بن احمد است و القابشان رضی و تقی و نقی است^۹، و یا به روایت دیگر «ائمه ثلاثه که مستور و ممتحن و صابرنند در کتاب خدای تعالی رضی و وفی و نقی، رضوان الله علیهم، می باشند»^{۱۰}.

در اواخر قرن سوم، عبیدالله مهدی که خود را از نسل فاطمه (ع) و از اعقاب محمد بن اسماعیل می شمرد ظهور کرد، و در شمال افریقا حکومتی مستقل تأسیس نمود (۲۹۷ ه. ق.)، و اعقاب وی به نام خلفای فاطمی یا علوی یا عبیدی، حدود دو یست و هفتاد سال بر ممالک وسیعی حکم راندند^{۱۱}.

در نژاد و نسب عبیدالله مهدی اختلاف کرده اند. برخی نسب او را عبیدالله بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب (ع) آورده اند^{۱۲}. و بعضی شجره وی را چنین نوشته اند. ۱- محمد بن اسماعیل ۲- عبدالله و فی ۳- احمد تقی، ۴- حسین رضی ۵- محمد مهدی که همان عبیدالله

۷. فرق الثبیعة نوبختی، صفحه ۱۰۲؛ ایضاً شهرستانی.

۸. به همین دلیل اسماعیلیان را «سبعیه» یعنی «هفت امامی» نیز می گویند.

۹. مهدی محقق «اسماعیلیه»، یغما، سال ۱۱، صفحه ۱۲۶.

۱۰. جامع التواریخ رشیدی، بخش اسماعیلیان، صفحه ۲۶.

۱۱. تاریخ جهانگشای جوینی، با اهتمام علامه قزوینی، جلد سوم، چاپ لیدن، صفحه ۳۵۶.

۱۲. جلال همائی، غزالی نامه، صفحه ۲۷.

۱۳. به نقل از غزالی نامه مرحوم جلال همائی، صفحه ۲۶ پاورقی ۱.

مهدی باشد^{۱۳}. رشیدالدین فضل‌الله، از ابن اثیر نسبنامه زیر را نقل کرده است:

«ابو محمد عبیدالله بن محمد بن عبدالله بن میمون بن محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف الهاشمی العلوی الحسینی».

عده‌ای از ملل و نحل نویسان به کلی منکر فرزند داشتن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (ع) شده‌اند، از آن جمله عبدالقاهر بغدادی (متوفی در ۴۲۹ ه.ق.) صاحب کتاب الفرق بین الفرق که آنجا که سخن از مبارکیه به میان می‌آورد، می‌گوید: «محمد بن اسماعیل بمرد و از او کسی باز نماند»^{۱۴} و حال آنکه بعضی او را صاحب دو فرزند دانسته‌اند: جعفر مصدق و حسین. جعفر مصدق را پسری بوده است بنام محمد حبیب، و محمد حبیب را دو پسر به نامهای حسن و عبیدالله، و این عبیدالله همان عبیدالله مهدی مؤسس دولت فاطمی است^{۱۵}.

ابن‌خلدون نیز در بحث درباره اسماعیلیه همین را ذکر کرده است. وی می‌گوید: «اسماعیلیه... معتقدند که امامت از اسماعیل به پسرش محمد مکتوم انتقال یافته است، و این محمد مکتوم امام پنهان می‌گردد و داعیان او برای اقامه حجت بر خلق آشکار نخستین امام پنهان بشمار می‌رود، زیرا به عقیده آنان گاهی ممکن است امام در صورت آشکار بودن شوکت و شکوه خویش را از دست بدهد و مخالفان با وی به ستیز برخیزند. از این رو خود می‌شوند. و اگر قدرت و شکوه امام مصون باشد می‌تواند از اختفا بیرون آید و دعوتش را آشکار کند، و گویند پس از محمد مکتوم پسرش جعفر مصدق و پس از وی پسرش محمد حبیب که آخرین امام پنهان می‌باشد به امامت رسیده‌اند و پس از محمد حبیب، پسر او عبیدالله مهدی امام ایشان است... و او بسطنت قیروان

۱۳. فروع الشجرة الاسماعیلیه الامامیه، عارف تامر، صفحه ۵۸۲ (بنقل از مهدی محقق در مقاله اسماعیلیه، مجله یغما، سال ۱۱، صفحه ۱۲۸).

۱۴. ترجمه الفرق بین الفرق به نام تاریخ مذاهب اسلام، ترجمه دکتر محمدجواد مشکور، تهریز، ۱۳۳۳، صفحه ۵۷.

۱۵. تاریخ عصر جعفری، تألیف ابوالقاسم سحاب، بخش دوم، صفحه ۶۷.

و مغرب نائل آمده است و فرزندانش پس از وی در مصر به سلطنت رسیده‌اند.^{۱۶} مقریزی نیز این را تأیید می‌کند.^{۱۷}

اما دشمنان اسماعیلیان نسبت عبیدالله مهدی را به عبدالله بن میمون القداح نامی می‌رسانند و او را مردی مجوسی اهوازی یا یهودی می‌شمارند، و این نسبت را نه تنها ملل و نحل نویسان و مورخان و متشرعان متعصب قدیم یاد کرده‌اند که از پژوهندگان متأخر نیز با وجود گفتار و تحقیقات دقیق مرحوم علامه قزوینی در حواشی جلد سوم تاریخ جهانگشای جوینی، و رساله منفرد ولادیمیر ایوانف محقق معروف روسی درباره عبدالله بن قداح، هنوز نیز کوشش دارند که جای عبدالله بن میمون قداح را در سلسله نسب عبیدالله مهدی محفوظ نگهدارند، و حال که انتساب و ارتباط این دو با یکدیگر از طریق سببی و نسبی غیرممکن است از طریق «نسبت روحانی» یا «تبنی» روحانی این وابستگی را حفظ کنند، و در این باب از مقالات و رسالات اخوان الصفا شاهد می‌آورند.^{۱۸} و حال آنکه رشیدالدین فضل‌الله همدانی صاحب جامع التواریخ که مرد گزافه‌گو و بیپوده نویسی نیست، پس از ذکر تاریخ عبیدالله مهدی و یادآوری روایات مختلف در نسب وی صریحاً می‌گوید: «این همه روایات و اقوال زعم اهل سنت و جماعت است در انتساب مهدی؛ و غالب ظن آن است که این همه مواضع عباسیان است و نصب ایشان است، از بهر آنکه ما را بر ترتیب این بینتی واضح است به آنکه می‌دانیم که ایشان قصد منصب عباسیان می‌کردند و عباسیان قصد استیصال ایشان. و چون با ایشان چیزی به دست نداشتند، و از سطارت و خطارت رأی و تدبیر ایشان منزعب و مضطرب گشتند چاره دیگر ندانستند مگر آنکه در نسب ایشان طعن کنند تا مسلمانان در مجالس و محافل و انجمن‌ها باز

۱۶. مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۶ صفحه ۹۷-۳۹۶.

۱۷. الفاظ الحفاء مقریزی، صفحه ۱۸ (بنقل از مقاله دکتر مهدی محقق).

۱۸. نگاه کنید به بخش اول کتاب حاضر، و نیز تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، تألیف حنا الفاخوری و خلیل‌الجر ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد اول، تهران، کتاب زمان، ۱۳۴۰، صفحه ۱۷۰.

گویند و برزبانها مقدوح و ملوم و مندموم باشند و برچشمهای مردم خوار و ذلیل گردند؛ و رغبت به دعوت ایشان نکنند.^{۱۹} و چون با شایعه پراکنی و دروغ‌پردازی کاری از پیش نبردند سرانجام مجلسی رسمی و فرمایشی پرداختند و جمعی از علمای عصر را، برخی را به تطمیع و برخی را به تهدید، حاضر ساختند و بر قدح نسب فاطمیان «محضر» نوشتند، و آن محضر چنین است: «این است آنچه گواهان بدان گواهی داده‌اند که معدبن اسماعیل بن عبدالرحمن بن سعید، همو که نسبت به دیسان دارد که فرقه دیسانیه بدو منسوب است، و این مرد که اکنون سربرآورده و بر مصر حکومت می‌کند، یعنی منصور بن نزار ملقب به حاکم که خدای او را به خواری و نابودی محکوم گرداناد، فرزند معدبن اسماعیل بن عبدالرحمن بن سعید، که خدای سعادت را از او دور کند و پیشینیان پلید و ناپاک او که نفرین خدا و خلق بر همه آنان باد همگی در نسب خود کاذبند و نسبتی با فرزندان علی بن ابیطالب ندارند و اینکه خود را بدو منسوب می‌دارند دروغ‌صاف و باطل محض است، و فرمانروای کنونی مصر و گذشتگان او همه کافر و فاسق و زندیق و ملحد و معطل‌اند، و اسلام را انکار کرده به ثنویت و مجوسیت گرویده‌اند؛ حدود خدائی را تعطیل و زنان را مباح کرده و باده‌گساری و خونریزی و ناسزاگوئی به پیامبران و نفرین برگذشتگان را شایع ساخته‌اند و حتی ادعای خدائی نیز کرده‌اند. نوشته شده در ماه ربیع‌الاول سنه ۴۰۲»^{۲۰}.

البته اعقاب عبیدالله مهدی، یعنی خلفای فاطمی در نسب خویش به آل علی (ع) و خاندان پیامبر (ص) شکی نداشتند، چنانکه منصور سومین خلیفه فاطمی (۳۴۱-۳۳۴ ه.ق) هنگام مرگ پدرش قائم (۳۳۴-۳۲۲ ه.ق) خطبه‌ای ایراد کرد و در آن پدر و جد خود را که عبیدالله مهدی باشد فرزند رسول خدا خواند: «یا ابتاه یا جداه یا ابنی رسول الله».

۱۹. جامع‌التواریخ رشیدی، بخش اسماعیلیان، صفحه ۲۵.

۲۰. ترجمه این محضر را که اصل آن در القاطالحنفاء مقریزی آمده است ما از مقاله دانشمند محترم آقای مهدی محقق به‌نام اسماعیلیه، مجله یقما، سال ۱۱، صفحه ۲۱۴ آوردیم. متن محضر در تاریخ جهانگشای جوینی، جلد سوم، نیز آمده است.

باری، با خلافت فاطمیان کیش اسماعیلی که تا اواخر قرن سوم هجری یکی از فرق عادی اسلامی بود و چندان اعتباری نداشت قدر و اعتبار یافت چنانکه قلمرو حکمرانی و نفوذ آن گسترش یافت و مصر و حجاز و شام و یمن و دیاربکر و موصل و بعضی نواحی عراق را شامل شد، و در زمان مستنصر، هشتمین خلیفه فاطمی (۴۸۷-۴۲۷ ه.ق) کار آنان چنان بالا گرفت که بغداد پایتخت خلفای عباسی موقتاً به دست آنان افتاد و خلیفه عباسی القائم بامرالله از بغداد گریخت، و خطبه به نام مستنصر خلیفه فاطمی کردند و به جای رایات سیاه عباسیان رایات سپید که شعار علویان بود برافراشتند. اما در این هنگام، ترکان سلجوقی به اقتضای سیاست به پشتیبانی از عباسیان برخاستند و بر بغداد تاختند و بساسیری سردار فاطمیان را بیرون راندند، و باردیگر رشته پاره شده خلافت عباسی را، تحت سلطه خود، به دست خلیفه سپردند، و متأسفانه چون در این میان اسماعیلیان فاطمی بر سر جانشینی مستنصر به دو فرقه نزاری و مستعلوی تقسیم شدند، و این بیماری همچنان در شجره آنان افتاد، اندک اندک دچار زوال و انحطاط شدند و سرانجام به عنوان يك قدرت سیاسی از پای درآمدند، هرچند که فرقه نزاریه تحت رهبری حسن صباح نهضتی تازه در ایران و شام آغاز کرد، که در تاریخ اسماعیلیان به دعوت جدید معروف است. این «دعوت جدید» که مدت یکصد و هفتاد سال یعنی از ۴۸۳ تا ۶۵۴ هجری قمری دوام آورد، و سراسر دنیای اسلامی را بخود متوجه ساخت، موضوع بخش دوم کتابی است که اکنون در دست خواننده گرامی قرار دارد، همچنانکه بخش اول همین کتاب از اصل و نسب اسماعیلیان به طور کلی و مقام آنها در میان شیعیان انقلابی سخن می گوید.

این کتاب ترجمه و تالیف دو کتاب از یکی از خاورشناسان معروف غربی، یعنی برنارد لويس استاد فعلی دانشگاه نیرنیستن است. وی در میان محققان و پژوهندگان شرقی ناشناس نیست، و با آنکه در پاره‌ای از موارد باید عقاید و نظرات او را با قید

احتیاط نگریم، اما بدون تردید این دو اثر وی دربارهٔ خاست و تاریخ اسماعیلیه از بهترین تحقیقات و نوشته‌های اوست. همین اندازه کافیست که بگوئیم کتاب خاستگاه و اصل اسماعیلیان (Osiging of Ismailism) او با آنکه چهل و چهار سال از زمان انتشار آن گذشته است (این کتاب نخستین بار در ۱۹۴۰ به وسیلهٔ دانشگاه لندن در ۵۰۰ نسخه منتشر گردید) هنوز در محافل تحقیقاتی از مهمترین کتابهایی است که در این باره نوشته شده است. کتاب دیگر لوئیس که ترجمهٔ آن به عنوان بخش دوم کتاب حاضر از نظر خواننده می‌گذرد فدائیان اسماعیلی *The Assassini Aradical Sect in Islam* نام دارد، و چنانکه قبلاً یادآور شدم تاریخ پیدایش و شکل‌گیری و گسترش و فعالیت‌های فرقهٔ نزاریه است. لوئیس در این کتاب با استفاده از همهٔ منابع غربی و شرقی تاریخچه روشن و پیوسته‌ای از اسماعیلیان ایران در طی یکصد و هفتاد سال بازگفته است. متأسفانه لوئیس از سالها پیش به علت اشتغالات دیگر به کلی از تحقیقات خود در باب اسماعیلیان دست بازکشیده است، و این نکته را در مقدمهٔ چاپ ۱۹۷۵ کتاب خاستگاه و اصل اسماعیلیان که پس از سی و پنج سال بدون هیچگونه تغییری تجدید چاپ گردیده یادآور شده است^{۲۱}، و نیز در نامه‌ای که چندین سال پیش هنگام چاپ اول ترجمهٔ کتاب فدائیان اسماعیلیش به نگارنده نوشت اظهار داشت که چون قصد ندارد به تجدید حیات کتاب بپردازد یادداشتی چند را که فراهم آورده است می‌فرستد تا در تجدید چاپ ترجمهٔ فارسی کتاب (هرگاه صورت گرفت) بدان افزوده گردد. بنابراین، ترجمهٔ فارسی کتاب دوم که اینک خواننده در دست دارد شامل آخرین افزوده‌های لوئیس نیز هست.

براین هردو کتاب که اینک در یک مجلد گرد آمده است می‌شد حواشی و تعلیقات فراوان نوشت، اما من مدت‌هاست که از این کار باز ایستاده‌ام و جز آنجا که برآستی ضروری است از حاشیه و تعلیقه نوشتن خودداری می‌کنم، زیرا چنانکه قبلاً نیز نوشته‌ام

21. Bernard Lewis, *Origins of Isma'ilism*. New York, 1975, «Preface to the Ams Edition.»

صحیح تر آن می دانم که کتابی که ترجمه کرده ام گویای فضل و دانش مؤلف اصلی باشد نه فضل فروشی مترجم.

والسلام علی من اتبع الهدی

فریدون بدره‌ای

برکلی، دی ۱۳۶۲ (ژانویه ۱۹۸۴)

در اواسط سده‌های میانه تاریخ اسلام سرزمینهای خلافت را نهضتی که هم دینی، هم فلسفی، هم اجتماعی و هم سیاسی بود متشنج ساخت و برای مدتی حتی هستی تمدن اسلامی را مورد تهدید قرار داد، و در اوج اقتدارش موفق به استقرار يك فرقه ضد دستگاه خلافت گردید که دست کم در قدرت و رونق با خلافت سنی بغداد کوس همسری می‌کوفت.

نهضت اسماعیلیان یا باطنیان، اگر تنها به ذکر دو نام از نامهای بسیار آن اکتفا کنیم، در قرن دوم اسلام به صورت ملقمه‌ای از چندین فرقه عرفانی و غالی و تندرو که بیشتر از جناح شیعه دین اسلام نشأت گرفته بودند و برخی نیز شاید ریشه‌های گنوسی پیش از اسلام ایرانی و یا سوری داشتند، آغاز به کار کرد. کیش اسماعیلی در طی سده‌های بسیار رشد و پیروزی و زوال خویش به صور متعدد و مختلف چه از نظر عقیدتی و چه از نظر سازمانی متجلی گردید. اگر از يك سو مدام فرقه‌های جدیدی در دل خویش جای می‌داد، و در نتیجه اندیشه‌های جدیدی را جذب می‌نمود، از سوی دیگر به صورتی فوق‌العاده انشقاق‌پذیر درمی‌آمد به نحوی که دائم در حال انشقاق به فرقه‌ها و دسته‌های متخاصم و مخالف با یکدیگر بود.

گروه‌های هول‌انگیز قرمطی که از پایگاهشان در بحرین دست به يك رشته تهاجمات دلیرانه و کفرآمیز در طی قرن چهارم

هجری زدند، و جهان اسلام را به وحشت افکندند؛ خلافت فاطمیان در قاهره، با پایتخت فوق العاده با فرهنگ و زندگی روشفکرانه پیشرفته اش؛ جمعیت اخوان المسلمین آن اصحاب دایرة المعارف در اسلام که در قرن پنجم بر آن شدند تا دانش و فلسفه را به میان توده ها ببرند؛ و حشیشین هراس آفرین شام و ایران در قرن پنجم و ششم همه و همه تجلیات و صور مختلف يك جنبش پیش نیستند، جنبشی که به واسطه جمعیت عقاید و آرائش و سادگی مقاصدش برای وحدت بخشیدن به مردم شرق اسلامی، صرف نظر از عقیده و مقام اجتماعیشان کوشید و تقریباً موفق شد.

این نهضت با دستاویز حقانیت و مشروعیت حکومت حضرت علی (ع) به عنوان برنامه سیاسی (اما با چه تغییرات مهمی بعداً خواهیم دید)، و ترکیبی التقاطی از همه مذاهب و فلسفه ها با چاشنی تند يك واقع گرایی محض به عنوان عقیده، و نارضاایتیهای اجتماعی و اداری به عنوان بخشی مهم از فعالیتهايش، توانست موقعیتی مناسب برای در مجرای دلخواه افگندن همه ناخشنودی های اجتماعی و دینی که در دوره میانه خلافت به نهایت پختگی رسیده بود به چنگ آورد.

این ترکیب ویژه و خاص از التقاط گرایی و باطن گرایی تحقیق در تاریخ فرقه اسماعیلی را کاری عظیم و دشوار می سازد. تعصبات و دشمنیهای منابع مخالف نیز که ما به ناچار در بیشتر این تاریخ باید بر آنها اتکاء و رزیم کار را آسانتر نمی سازد. زیرا تاریخ وقایع نهضت اسماعیلی را، دست کم در مراحل نخستین پیدایش آن، باید عمدتاً بر پایه نوشته ها و منابع غیر اسماعیلی با همه عیوب و کمبودهای آنها که یا ناشی از جهل و یا ناشی از تعصب است، تدوین نمود.

عیب کلا از نویسندگان سنی یا شیعه دوازده امامی که داستان اسماعیلیان را به ما باز می گویند نیست. سری بودن نهضت، سازمان «شبه ماسونی» و پنهانی آن، و مهی از رمز و راز که هم عقاید و هم شخصیتهای آن را از کسانی که جزء گروندگان بدین آئین نیستند پوشانیده است، کار تاریخنویس را دشوار ساخته است، و تا روزگاران اخیر از دریافت روشن و درست آغاز کار

اسماعیلیان و خاستگاههای این نهضت باز داشته است. باکشف اسناد جدید، و با ارزیابی مجدد اسناد کهن، و در سایه آنها، دست کم بررسی انتقادی مراحل نخستین تاریخ اسماعیلیان امکان پذیر گشته است، و دانشمندان و پژوهندگان همچون ماسینیون، کراوس، ایوانف، همدانی و دیگران گامهای بلندی در این راه برداشته اند. اما این رشته مطالعات و بررسیها تا این زمان* بیشتر جنبه عقیدتی و ادبی داشته است، و صرف نظر از يك یا دو مسئله، جنبه تاریخی مطالعات در همان مرحله بازمانده است که دوساسی و دوخویه بازگذاشته بودند. و این صفحات کوششی است برای روشن ساختن زمینه کار برای يك بررسی کلی تاریخی درباره آغاز کار اسماعیلیان.

بررسی منابع و مأخذ.

بہتر آن است کہ این پژوهش را با بررسی منابع و مأخذ اصلیئی کہ در اختیار داریم آغاز کنیم. با آنکہ بسیاری از این منابع قبلاً مطالعه و بررسی شده اند اما لازم است تا در روشنائی منابع و مأخذ جدیدی کہ اینک در دسترس قرار گرفته است و برخی از آنها برای اولین بار در این پژوهش مورد بهره برداری قرار می گیرند، به ارزیابی مجدد آنها بپردازیم.

نخستین گروه از منابع ما نوشته های تاریخی سنیان است. در اینجا ما می توانیم مراحل پی در پیئی را دنبال کنیم کہ در آنها دانش واقعی درباره عقاید اسماعیلیان، و تاریخ قدیم و سری این فرقه به دنیای سنیان نشت می کند. برای نشان دادن مراحل مختلف این فرایند فوق العاده مهم است کہ من به تفصیل به بررسی این منابع می پردازم. سرایت و نشت این دانش را می توان در سه مرحله رده بندی نمود - در مرحله اول مورخان تقریباً هیچ چیز از این فرقه جز فعالیت های عمومی پیروان آن نمی دانند؛ در مرحله دوم تصورات و اطلاعات مبهمی از آنچه رخ می دهد به دنیای اهل سنت نشت می کند، اما هنوز تصور و اندیشه ای کلی از اسماعیلیان

* یعنی زمان تألیف کتاب. این بخش از کتاب لوئیس در ۱۹۴۰ چاپ شده است.

پدید نیامده است، و مرحله سوم وقتی است که آگاهی تفصیلی، اما نه همیشه صحیح و درست از فرقه اسماعیلی، عقاید و خاستگاههایش به دنیای سنیان رسیده است. مرحله سوم را محضر معروف بغداد که در آن خلفای فاطمی دروغزن و بدعتگزار خوانده شده‌اند، مشخص می‌سازد.

منابع تاریخی سنیان

مرحله نخست

قدیمیترین شرحی که درباره اسماعیلیان در دست داریم آن است که مورخ سنی ابو جعفر محمد بن جریر طبری (متوفی در ۳۱۱ هـ / ۹۲۲ م) در تاریخ خویش آورده است. طبری نمایانگر نخستین مرحله از علم و اطلاع سنیان درباره نهضت باطنیان است. وی آشنائی اندکی با عقاید فرقه‌های اسماعیلی و یا اختلافات درونی آنها دارد، و با اینکه می‌نویسد که پیشوایان قرمطی در شام مدعی‌اند که نسب محمد بن اسماعیل دارند، اما میان آنان و مدعی دعوت فاطمی که از ظهور وی در شمال آفریقا خبر می‌دهد، رابطه‌ای نمی‌بیند. نقطه نظر وی را می‌توان نمایاننده نظر و اطلاع یک شهروند متعارف بغدادی در آن روزگار دانست که اطلاع اندکی ورای گزارشها و اخبار واقعی حوادث، و مطالب جسته گریخته‌ای درباره عقاید اسماعیلی دارد. روایت طبری که از سال ۲۷۸ هـ / ۸۹۱ م با ذکر نخستین مبلغان قرمطی در بغداد شروع می‌شود و در سال ۳۹۴ هـ / ۹۰۶ م با بیان سرکوبی قیام قرمطیان در شام پایان می‌پذیرد، شرحی است وقایع نگارانه محض، و به استثنای یادآوری کوتاهی درباره یک کتاب به ظاهر قرمطی، هیچگونه کوششی برای بحث درباره عقاید این فرقه به چشم نمی‌خورد. روایت طبری را عریب بن سعد قرطبی (متوفی در سال ۳۷۰ هـ / ۹۸۰ م) برگرفته و تا سال ۳۲۰ هـ / ۹۳۲ م ادامه داده است. عریب در ذیل سالهای ۲۹۱ و ۲۹۴ حوادث و رویدادهای این سالها را آنچنانکه در تاریخ طبری آمده است از نو باز می‌گوید، و داستان را با شرحی درباره فعالیت‌های قرمطیان در بحرین

به رهبری ابوسعید قرمطی و ابوطاهر قرمطی ادامه می‌دهد. عریب در شرحی کاملاً جدا از این رویدادها تاریخ دعوت فاطمیان را در شمال افریقا و پیروزی نهائی مهدی عبیدالله به تفصیل بیان می‌دارد. درخور یادآوری است که وی نیز اشاره‌ای به ارتباط میان این دو نهضت یعنی نهضت قرمطیان و جنبش فاطمیان نمی‌کند.

مسعودی (متوفی در ۳۴۴ هـ / ۹۵۶ م) هم در کتاب التنبیه والاشراف و هم در کتاب مروج الذهب خویش چند صفحه‌ای را به قرمطیان اختصاص داده و تاریخ آن‌ها را تا مرگ ابوطاهر قرمطی در ۳۳۲ هـ / ۹۴۴ م بیان می‌کند. چنانکه پیداست نوشته‌های مسعودی مرحله متاخرتری از دانش سنیان را در باب قرمطیان نشان می‌دهد تا طبری. وی نوشته این رزام را خوانده است^۱، با عقاید باطنی تا آنجا که می‌داند يك نظام را زورانه تأویل در کار است و نوکیشان بر درجاتی قرار دارند آشناست. و بالاخره، وی از ارتباط میان قرمطیان و فاطمیان در یمن و شمال افریقا آگاه است^۲.

بدبختانه، مسعودی فقط این چیزها را ذکر می‌کند و درباره آنها توضیحی نمی‌دهد. در کتاب التنبیه والاشراف تنها به یادآوری فهرستوار آنچه به تفصیل در آثار دیگرش در این باره نوشته است بسنده می‌کند. اما دریغ که این آثار گم شده است. بهیچ وجه امکان ندارد که بگوئیم منابع اطلاعات مسعودی چه بوده است، هرچند از لحن کلی و از یکی دو نکته که یادآور شده است چنین استنباط می‌شود که بسیاری از اطلاعات خود را دست اول و از گفتگو با خود قرمطیان کسب کرده است.

بنابراین یا آنکه از لحاظ علم و اطلاع مسعودی از دیگر مورخان مرحله اول برتر است، و حتی از بعضی مؤلفان مرحله دوم نیز معلوماتش درمی‌گذرد، باوجود این باید به علت آنکه به ندرت جزئیات را به دست می‌دهد و به خاطر آنکه آثارش از سال ۹۴۴/۳۳۲ فراتر نمی‌رود، وی را در زمره مورخان مرحله اول قرار دهیم.

تنها مورخ معتبر دیگر این دوره حمزه اصفهانی (قرن

چهارم/نهم) است. آنچه وی دربارهٔ قرمطیان آورده است محدود به لشکرکشیهای نظامی آنهاست، و هیچ اشاره‌ای به عقاید و ارتباطات آنها ندارد. اما جالب تصویری است که وی از وضع آشفتهٔ بغداد و امپراطوری اسلام در آن سالهای پرآشوب، از نابسامانی مداوم و جنگ خانگی و بحرانهای اقتصادی و اجتماعی عظیم، و کشاکش طبقاتی میان «خاصه» (اشراف) و «عامه» (تودهٔ مردم) در پایتخت خلافت به دست می‌دهد. این تصویر به خوبی آن جو اختلاف و نارضایتی را که در آن نهضت انقلابی قرمطیان پدید آمد و رونق گرفت، نشان می‌دهد.

مرحله دوم

دوخویه ناچار بود که برای دورهٔ بعد از ۳۲۰ هـ به منابع متأخر مانند کتاب‌العیون و تاریخ ابن‌الاثیر (متوفی در ۱۲۳۴/۶۳۱) اتکاء ورزد ولی از آن زمان تاکنون تعدادی از تواریخ مربوط به دورهٔ اخیر خلافت عباسیان انتشار یافته است از آن جمله بویژه باید از نوشته‌های هلال صابی (متوفی در ۱۰۵۵/۴۴۷) و ابن مسکویه (متوفی در ۹۲۱/۱۰۳۰) نام برد که هر دو اطلاعات بسیار سودمندی به ما می‌دهند.

در دیداری که اخیراً از قاهره دست داد بخت یاری کرد و من توانستم بر نسخه‌ای خطی دست یابم که ظاهراً بخشی از تاریخ گمشدهٔ ثابت بن سنان صابی (متوفی در ۳۶۵/۹۷۴)، نوادهٔ پزشک معروف ثابت بن قره، می‌باشد.^۳

من بحث تفصیلی دربارهٔ این نسخه را به هنگام چاپ این متن که امیدوارم به زودی به ویراستن و انتشار آن موفق آیم وامی‌گذارم. در اینجا به این بسنده می‌کنم که این دستنویس در تاریخ ۱۶۴۷/۱۰۵۷ از روی نسخه‌ای کهنتر که مورخ به سال ۱۱۸۱/۵۷۷ بوده و خود آن از روی دستنویس مؤلف استنساخ شده، کتابت یافته است. از نظر من دلیلی وجود ندارد که در صحت این نسخه تردید روا داریم.

ثابت تاریخ قرمطیان را در بحرین، سوریه و بین‌النهرین از آغاز پیدایششان تا سال مرگ خویش برای ما باز می‌گوید. شرحی

که وی از جنگ میان خلیفه فاطمی المعز با قرمطیان بیان می‌دارد بویژه مفصل است و دارای تمام نشانه‌هایی است که نشان می‌دهد يك گزارش همزمان است. ابن مسکویه و ابن الاثیر طابق النعل بالنعل از روایت ثابت که به نظر می‌آید مأخذ عمده تاریخ آن دوره را تشکیل می‌داده پیروی نموده‌اند.

ثابت بن سنان صابی مرحله پیشرفته تری از طبری را از جهت اطلاع بر احوال قرمطیان و باطنیان نشان می‌دهد. وی به راه‌های متعدد معلوم می‌دارد که از همبستگی میان قرمطیان و فاطمیان شمال افریقا آگاه است. مع‌هذا او چیزی از عقاید و آراء آنان ابراز نمی‌دارد، و نیز از تاریخ پیشتر این فرقه، پیش از قیام و ظهور علنی آن، اطلاع چندانی ندارد. در نوشته او نامی از ابوالخطاب، میمون‌القداح، و عبدالله بن میمون‌القداح به میان نمی‌آید، و در مشروعیت و حقانیت ادعای عبیدالله‌المهدی که وی همه‌جا او را «الفاطمی‌العلوی» می‌خواند تردیدی به فکرش نمی‌رسد.

قبل از آنکه به مرحله سوم بپردازیم، لازم است چند کلمه‌ای در توجیه قرار دادن ثابت بن سنان در زمره منابع سنی ذکر کنیم. خانواده مؤلف، چنانکه بر همه هویدا است، صابئی مذهب بودند، و خود وی نیز بر آن مذهب بود. اما وی مانند دیگر مؤلفان صابئی مذهب، خویشان را کاملاً با دیدگاهها و مواضع اهل سنت وفق داده بود، و از آنان، مثلاً مانند شیعیان دوازده امامی، در انتخاب منابع و روش نگاه کردن و پرداختن به موضوع قابل تمیز نیست. تاریخ او را محققان و دانشمندان سنی بسیار ستوده‌اند و به دفعات از آن بهره جسته‌اند، و لذا نمی‌توان او را از سنت تاریخ-نگاری اهل تسنن، جدا دانست.

مرحله سوم

در مرحله سوم علم و اطلاع نویسندگان سنی از عقاید و آراء اسماعیلی به درجه بیشتری از تکامل و پیشرفت می‌رسد. اطلاعات نسبتاً مفصلی از عقاید اسماعیلیان در دسترس قرار می‌گیرد، و بویژه آنچه را که می‌توانیم اصطلاحاً پیش از تاریخ فرقه اسماعیلیه بنامیم - یعنی نخستین مراحل نهائی تکامل و پیدایش آن

قبل از آغاز دعوت علنی عمومی - بهتر دانسته می‌شود.

قدیمیترین نویسنده شناخته شده این سومین مرحله ابو- عبدالله بن رزام (یا رزام) است که احتمالاً در بخش نخستین قرن چهارم هجری/دهم میلادی می‌زیسته است. با آنکه به نظر می‌رسد که وی یک متکلم است نه یک مورخ، اما می‌توان تألیف او را در زمره منابع تاریخی یاد کرد هم بدلیل اینکه شرحی که وی در باب اسماعیلیه آورده است در آثاری محفوظ مانده است که بیشتر متعلق به گروه نوشته‌های تاریخی هستند، و هم به دلیل آنکه وی آغازگر روند معینی در تاریخنگاری دربارهٔ قرامطیان است. در میان مورخانی که روش و خطوط فکری او را در تاریخ نهضت قرامطیان دنبال کرده‌اند می‌توانیم از خواجه نظام‌الملک، ابن‌شداد، ابوالفداء و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نام ببریم.

متأسفانه اصل نوشتهٔ ابن‌رزام گمشده و به دست ما نرسیده است، اما یک نویسندهٔ علوی به نام اخو محسن که تقریباً معاصر المعزالدین‌الله بوده به تفصیل از کتاب ابن‌رزام نقل قول کرده است.^۴ در حقیقت این اطلاع را که شرحی که اخو محسن از قرامطه آورده از کتاب ابن‌رزام اقتباس شده است ما مدیون مقریزی هستیم.^۵ مقریزی می‌افزاید که خود وی آنچه را ابن‌رزام دربارهٔ اصل و منشأ فاطمیان نوشته است باور ندارد. با وجود چنین انتقاد شدیدی از ابن‌رزام و پیرو او اخو محسن، جای تعجب است که مقریزی در تألیفات مختلف خود به فراوانی اما بدون ذکر نام از روایت ابن‌رزام استفاده نموده است.^۶

از متن نوشتهٔ اخو محسن دو تحریر برای ما باقی مانده است. یکی در آثار مقریزی که بخش عقیدتی آن را در کتاب «خطط»^۷ خود و بخش تاریخی آن را در کتاب «مقفی» خویش آورده است.^۸ تحریر دیگر و بهتر در «نهایة‌الارب» نویسی (متوفی در ۷۳۲/۱۳۳۱) که کتابی است دائرة‌المعارف گونه دربارهٔ ادبیات و تاریخ، برای ما محفوظ مانده است.

روایت نویسی در بخشی از کتاب او آمده است که هنوز به چاپ نرسیده است، و دو دستنویس از آن برای ما باقی مانده است یکی در پاریس و دیگری در استانبول.^۹ مقریزی نیز خلاصه‌ای از

روایت اخو محسن را در کتاب «اتعاظ الحنفاء» خود آورده است. در «الفهرست»، تألیف ابن‌الندیم نیز مستقیماً از ابن‌رزام مطالبی نقل شده است.^{۱۰} مسعودی^{۱۱} در فهرست کسانی که تألیفاتش درباره قرامطه داشته‌اند از ابن‌رزام با استحقاق تمام یاد می‌کند. کازانوا^{۱۲} اظهار نظر مسعودی را «محکومیت رسمی» ابن‌رزام به شمار می‌آورد.

اما بر روی هم به‌ثقه بودن ابن‌رزام باید با نظر مساعدتری نگریست. چنانکه هم‌اکنون خاطر نشان ساختیم انتقاد مقریزی از وی تا حد زیادی اثر خویش را به این دلیل که مقریزی خود از نوشته او استفاده فراوانی کرده است از دست می‌دهد. کازانوا^{۱۳} نیز یادآور می‌شود که مسعودی با وجود انتقاد شدیدی که از ابن‌رزام می‌کند شرحی که خود وی در باب قرمطیان می‌آورد، از روایتی که محکوم می‌سازد و بیاد انتقاد می‌گیرد، چندان تفاوتی ندارد. کشف اسناد واقعی اسماعیلی بر رویهم به تأیید سخنان ابن‌رزام گرایش دارند. ایوانف^{۱۴} می‌نویسد که سوگندنامه‌ای را که ابن‌رزام نقل کرده است با سوگندنامه‌ای که هم‌اکنون در میان اسماعیلیان هند تداول دارد مطابقت می‌کند، و عقایدی که وی به اسماعیلیان نسبت می‌دهد «به‌خوبی» با آنچه در رساله اسماعیلی نصیرالدین طوسی آمده است سازوار است، گرچه در نوشته خواجه نصیر از نه‌درجه یا نه‌مرحله نوکیشی که ابن‌رزام یاد کرده است و در نوشته‌های دیگران نیز دیده می‌شود، اثری یافت نمی‌شود.

درباره اشتباهات تاریخی ابن‌رزام ما بعداً سخن خواهیم گفت.

با ابن‌رزام نام میمون‌القداح و پسرش عبدالله وارد کتاب‌های تاریخی سنیان می‌شود، منشأ نهضت فاطمیان تا به انجمنی که اینان تشکیل داده بودند دنبال می‌گردد، رابطه میان فاطمیان و قرمطیان مسلم گرفته می‌شود، شجره نسب خلفای فاطمی مورد پرسش قرار می‌گیرد، و این همه برای نخستین بار است که در تواریخ مؤلفان اهل سنت مطرح می‌گردد.

در سال ۱۰۱۱/۴۰۲ محضر معروف ضد فاطمیان در بغداد

انتشار یافت و در آن بعضی از گفته‌های ابن‌رزام علناً اعلام گردید. در این محضر تصریح گردیده است که عبیدالله مهدی، نخستین خلیفه فاطمی، در واقع شخصی بوده است به نام سعید، از اخلاف دیصان، بنیانگذار فرقه دیصانیه (بردیسانیه؟)، که خود وی یک ثنوی و ملحد بوده است. اما در این محضر از عبدالله بن میمون و پدرش ذکری نشده است.

این محضر به انضمام تفصیل جزءبجزئی که ابن‌رزام از اصل و نسب و عقاید اسماعیلیان داده است مبنا و شالوده بیشتر تألیفات ضد فاطمی گشته است.

از میان نوشته‌ها و منابع سنی دیگر تنها لازم است که یکی را به علت آنکه برای نخستین بار در این پژوهش از آن استفاده شده است، مورد ملاحظه قرار دهیم. در وقایعنامه‌ها و تواریخ یمنی که اچ. سی. کای (H. C. Kay) منتشر و ترجمه نموده است روایت کوتاهی درباره قرمطیان در یمن وجود دارد که از «کتاب السلوک» بهاءالدین الجندی (متوفی در ۷۳۲/۳۳۱) برگرفته شده است. جندی یگانه منبع خود را در این روایت ابو عبدالله محمد بن مالک بن ابی القبائل نامی ذکر می‌کند که «قاضی یمن و از علمای اهل تسنن» بوده است. وی از جمله کسانی بوده که در روزگار علی بن محمد صلیحی^{۱۶} به فرقه قرمطیان پیوسته و از ویژگیهای این نهضت اطلاعات جامع دست‌اولی کسب نموده است. اما پس از آنکه به فساد و بطلان عقاید قرمطیان پی برده به انکار آنان برخاسته و رساله تحسین‌آمیزی در رد آنان تألیف نموده که در آن به توصیف اصول مذهب آنان پرداخته، و پستی و رذالت آنان را روشن ساخته و خوانندگان را از فریفتاریهای آنان برحذر داشته است.^{۱۷}

در اوایل سال ۱۹۳۹ در قاهره کتابی به چاپ رسیده است که به نظر می‌رسد که همین رساله مورد بحث ما باشد. این کتاب «کشف اسرار الباطنیه و اخبار القرامطه» نام دارد، و اسم مؤلفش محمد بن مالک ابی الفضائل الحمدانی الیمنی ذکر شده است. از متن کتاب چنین برمی‌آید که مؤلف معاصر خلیفه فاطمی مستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷/۱۰۳۵-۱۰۹۴) بوده است.

به این ترتیب ما بررسی خویش را درباره روندهای عمده تاریخنگاری اهل سنت به پایان می‌بریم. البته مورخان بسیاری هستند که نام آنها در این بررسی نیامده است، و ما هرکجا لازم باشد به اینان اشاره خواهیم کرد.^{۱۸}

منابع کلامی اهل سنت

نهضتی باگسترش و قدرت براندازی مذهب باطنیه، همچنانکه می‌باید انتظار داشت، مقام مهمی در نوشته‌های کلامی اهل سنت دارد. متکلمان سنی مذهب مقدار فوق‌العاده زیادی کتب رد و ابطال در باب عقاید باطنیان نوشته‌اند که گرچه از آنها نمی‌توان چیزی به‌درستی درباره عقاید و آراء باطنیان دانست ولی دست‌کم، می‌توان از آنها حاصل تأثیرات عقاید آنان را بر نظاره‌گران سنی ملاحظه نمود.

کتابهایی که درباره ملل و نحل، یعنی تاریخ ادیان، علمی که در دوره میانه تاریخ اسلام به‌درجه‌ای عالی از تکامل رسید، نوشته شده است کمتر از کتب کلامی تعصب‌آمیزانند. به دلایل واضح، بخش اعظم این‌گونه کتب به‌جنبه‌های کلامی و عقیدتی مذهب باطنیه می‌پردازند، و کمتر به تاریخ این جنبش توجه دارند، و به این ترتیب از میدان پژوهش حاضر بیرون قرار می‌گیرند. مع‌هذا، چون به‌طور پراکنده اطلاعات تاریخی اندکی در برخی از این منابع وجود دارد، بررسی آنها ارزشمند خواهد بود.

ارزش تاریخی عمده این آثار در آن است که نه تنها جنبش اسماعیلی را به‌معنای دقیق کلمه توصیف می‌کنند بلکه کل شبکه فرقه‌های تندرو شیعه را که اسماعیلیان به‌صورت یک نظام سازمان یافته از آنها تحول پذیرفته است نیز مورد بحث و گفتگو قرار می‌دهند، و این کار را با چنان تفصیلی انجام می‌دهند که ما هرگز نمی‌توانیم امیدوار باشیم که به این کیفیت در کتب تاریخی به بحث از آنها پرداخته شود. باید پذیرفت که در گفته‌های متکلمان عیب و نقص فراوان یافت می‌شود و این از اعتبار آنان می‌کاهد. آنان

نسبت به این فرقه‌هایی که توصیف می‌کنند تعصب شدیدی نشان می‌دهند، و علاقه‌ای ندارند که تصویر درست و روشنی از پیدایش و تکامل آنها به دست دهند. اغلب نیز اطلاعاتشان درباره آنها نادرست است، و عقاید و آرائی را به پیروان این فرق نسبت می‌دهند که آنان از شنیدنش به وحشت می‌افتند و از آن تبری می‌جویند. مسعودی^{۱۹} از این مجادله گران و بی‌علاقگی آنها به دانستن، و شتابشان در محکوم ساختن فرقه‌های مخالف با سرزنش یاد می‌کند. از این رو چگونه می‌توان انتظار داشت که اینان میان فرقه‌های العادی و بدعت‌گزاری که با یکدیگر در کشمکش بوده‌اند بدرستی تمیز بگذارند؟ گذشته از این، بسیاری از آنها پای‌بند حدیثی هستند که به پیامبر (ص) نسبت داده شده است، که بنا بر آن است اسلام به هفتاد و سه فرقه منشعب خواهد شد^{۲۰}. این عدد بستر پروکروستس* است که بیشتر نویسندگان کتب ملل و نحل مسلمان، خویشتن را به‌زور هم که شده است با آن سازواری داده‌اند.

اما با همه این عیبها امکان آن هست که با سنجش دقیق روایات مختلف، و مهمتر از همه به وسیله منابع و مآخذ شیعیان دوازده امامی و اسماعیلی که اینک در دسترس قرار گرفته است، شرح انتقادی و صحیحی از برآمدن و رشد فرقه‌های تندرو قدیم و عروج آنها در دعوت اسماعیلی فراهم آورد. ما در فصل نخست کتاب خویش بدین کار خواهیم پرداخت. اما اکنون اجازه بدهید به کوتاهی به بررسی مهمترین منابع کلامی سنی، از جمله کتابی که تاکنون ناشناخته مانده است بپردازیم^{۱۲}.

قدیمیترین رده‌بندی موجود از فرق اسلامی «مقالات الاسلامیین» دانشمند بزرگ ابولحسن اشعری (متوفی در ۹۳۳/۳۲۱) است. در این کتاب اشعری کوشیده است تا به تفصیل اما کلاً به صورتی معقول این موضوع را بررسی کند. پس از وی باید از ملطی (متوفی در ۹۸۷/۳۷۷) نام برد که کار وی بیشتر رد کردن است

* Procrustes در افسانه‌های یونانی نام راهزنی است که مسافران را می‌فریفت و به‌خانه خود می‌برد، و برای آنکه اندازه بسترش شوند یا آنها را می‌کشید یا پا و سرشان را قطع می‌کرد.

تا توصیف نمودن، معینا وی نیز تفصیلات جالب چندی به دست می دهد.

مفصلتر از این دو کتاب «الفرق بین الفرق» ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی (متوفی در ۴۲۹/۱۰۳۷) دانشمند و متکلم اشعری مذهب می باشد که پژوهشی تفصیلی از فرقه های شیعه، تاریخ جداگانه هر یک و عقاید آنان برای ما برجای گذاشته است.

بغدادی در فصلی که درباره باطنیه نوشته است تاریخچه ای مفصل از این فرقه ظاهراً بر پایه روایت ابن رزام، اما با اختلافاتی چند، به دست می دهد.

در کتاب «بیان الادیان» ابوالمعالی (که تألیف خود را در ۴۸۵/۱۰۹۲ به پایان برده است) و در نخستین تاریخ بزرگ ادیان اسلامی یعنی «فصل فی الملل والنحل» تألیف ابن حزم (متوفی در ۴۵۹/۱۰۶۴) روایات مختصری درباره خاستگاه و آغاز کار باطنیان آمده است.

شهرستانی (متوفی در ۵۴۸/۱۱۵۳) جانشین ابن حزم در تاریخ ادیان، نیز به این موضوع پرداخته است - نظریات وی در کمال تعجب بردبارانه و همراه با تسامح است و آشکار است که از منابع اسماعیلی بهره مندی داشته است.

اما نوشته شهرستانی تقریباً یکسره درباره عقاید و آراء بحث می کند، و اطلاعات تاریخی اندکی در بردارد.

در قطعه ای که اخیراً دکتر پل کراوس از فخرالدین رازی، مفسر بزرگ قرآن به چاپ رسانیده و به تفسیر آن پرداخته تجزیه و تحلیل فوق العاده جالبی از کتاب شهرستانی آمده است. وی می گوید که این کتاب، از ابتدا تا انتها سرقت بیشرمانه از نوشته های دیگران است، و چیزی جز رونویس معدودی از کتابهای دیگر نمی باشد به عنوان مثال بخشی که ما با آن سروکار داریم، یعنی فرق اسلامی، مبتنی بر «فرق بین الفرق» بغدادی است جز آن که بغدادی به علت تعصب فوق العاده اش تحمل آن را که عقاید و اندیشه های فرقه های مخالف خویش را با وفاداری بازگو کند نداشته است. تنها قسمتی از کتاب شهرستانی که ارزش توجه

دارد بخشی است که به حسن صباح اختصاص داده شده است، زیرا در این جا شهرستانی از منبع موثقی استفاده نموده و آن را از اصل فارسی به عربی برگردانیده است.

چنانکه دکتر کراوس خاطر نشان ساخته خرده گیریهای رازی از شهرستانی کلا درست است هر چند در بعضی موارد، از جمله بویژه در مورد کیالیه شهرستانی ظاهراً از منابع دیگری استفاده نموده است. و دید کلی او نیز آزاد منشانه تر از بغدادی است، و آشنائیش با عقاید و آراء اسماعیلیان بسی بیشتر و عمیقتر. در اینجا به طور گذرا باید یادآور شویم که شهرستانی خود متهم بداشتن عقاید اسماعیلی بوده است^{۲۳}.

یکی از مهمترین آثار اهل سنت درباره باطنیان «ردیه*» امام محمد غزالی (متوفی در ۵۰۵/۱۱۱۱) است که گلدزیهر به تجزیه و تحلیل آن پرداخته و بخشی از آن را منتشر ساخته است. این کتاب نیز بیشتر با عقاید باطنیان سروکار دارد، و بنا بر این از موضوع بحث ما خارج است. ما ارجاعات مربوط به ویژگی کلی جنبش باطنیان را بعداً مورد نظر قرار خواهیم داد. اما در اینجا بالا جمال اشاره می کنیم که فخرالدین رازی در گفتاری که در صفحات پیش از آن یاد کردیم غزالی را به کژفهمی نظریه اسماعیلیان متهم می سازد و ردیه او را بسیار نادرست می شمارد. یک داعی اسماعیلی یمنی نیز از قرن هفتم/ سیزدهم پاسخی بر ردیه غزالی نوشته است که در دست است^{۲۴}.

در زمره متکلمانی که درباره باطنیان اظهار نظر نموده اند باید از جمال الدین بن الجوزی (متوفی در ۵۷۷/۱۲۰۰) متکلم حنبلی که در بسیار از رشته ها تألیفاتی دارد نام ببریم. وی در دو جا شرح مختصری درباره نهضت باطنیان آورده است که کلا مبتنی بر نوشته های طبری، ابن رزام و غزالی است.

براین فهرست از منابع و مأخذ کلامی می بایست از اثری نام ببریم که هنوز به چاپ نرسیده است و به صورت دستنویس باقی مانده است و در اینجا برای نخستین بار مورد استفاده قرار می گیرد.

* مراد از این ردیه همانا کتاب فضائح الباطنه است.

مؤلف این کتاب قاضی القضاة عبدالجبار بن محمد بن عبدالجبار است که از متکلمان معتزلی است و در سال ۴۱۵ یا ۴۱۶/۲۵-۱۰۲۴ وفات یافته است. وی شاگرد ابن عیاش و در روزگار خود رئیس معتزلیان بوده است.^{۲۵}

پروفسور ه. ریتز^{۲۶} توجه ما را به دستنویس نسخه‌ای از کتابی به نام کتاب «تثبیت دلائل نبوت سیدنا محمد» جلب نموده است که از همین نویسندگان است و در کتابخانه شهید علی پاشا در استانبول وجود دارد. این دستنویس ۲۹۴ ورق دارد که اوراق ۱۴۳ تا ۱۵۳ آن درباره جنبش باطنیان است. عبدالجبار در کتاب خویش از روایت ابن رزام، که از وی به نام اسم می برد استفاده کرده است، اما روایتی که درباره باطنیان آورده از بسیاری جهات اصالت دارد و اطلاعات تازه زیادی به دست می دهد. چند تن از مورخان بعدی از کتاب وی به عنوان سندی معتبر مطالبی نقل کرده اند.^{۲۷}

با این کتاب بررسی ما درباره دو دسته عمده از منابع اهل سنت، و نشان دادن رشد تدریجی دانش و اطلاع آنان درباره باطنیان به پایان می رسد. البته کتابهای دیگر نیز در این باره وجود دارد. از آنجمله است سفرنامه‌ها، کتب و رسالات ادبی و فلسفی و آثار دیگر که در آنها اطلاعات ذیقیمتی درباره باطنیان آمده است و ما در فصلهای آینده این تحقیق از آنها بهره خواهیم برد. اما هیچ یک از این آثار نیازی به اثبات اعتبار ندارند. اینک وقت آن است که به کوتاهی به بررسی مآخذ و منابع غیر سنی درباره موضوع مورد تحقیق خود بپردازیم.

منابع شیعیان دوازده امامی

گذشته از آنچه در بالا یاد کردیم توده عظیمی از مواد مربوط به تاریخ اولیه فرقه‌های اسلامی در مجموعه کتب تراجم و کتاب شناسی شیعیان دوازده امامی یا شیعیان میانه رو وجود دارد. این نوشته‌ها بردوساسی، دوخویه، و دیگر محققان و پژوهندگان قدیم کاملاً ناشناخته بود، و در حقیقت اهمیت آنها تنها

در سالهای اخیر به وسیلهٔ م. ماسینیون گوشزد گردید^{۲۸}. این کاملاً طبیعی است که شیعیان میانه‌رو تماس و ارتباط بیشتری با اسماعیلیان داشته‌اند تا سنیان متعصب، و در نتیجه دانش و اطلاعی وسیعتر و دقیقتر از تاریخ و اندیشه‌ها و گرایشهایشان می‌داشته‌اند. ابوالعلاء معری^{۲۹} می‌گوید که شیعیان دوازده امامی هنوز خاطرۀ عبدالله بن میمون القداح را گرامی می‌دارند، و از وی به‌عنوان یکی از ثقات، احادیثی را که از او قبل از ارتدادش روایت شده است، نقل می‌کنند. این سخن را مطالعهٔ کتب رجال شیعی کاملاً تأیید می‌کند، زیرا در این کتب از عبدالله بن میمون و دیگر غلات معروف به‌عنوان رجال حدیث یاد شده، و اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ آنها به‌دست داده شده است که در هیچ کجای دیگر نمی‌توان یافت.

قدیمیترین و جالبترین این کتب کتاب «معرفة اخبار الرجال» ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی است که به‌صورت تلخیصی که شیخ طوسی از آن نموده به‌دست ما رسیده است. کسی که در قرن چهارم / دهم می‌زیسته، شاگرد علمای معروف شیعه ابوالقاسم نصر بن سباح البلخی و ابونصر محمد بن مسعود العیثی السمرقندی بوده است، که از این دو اولی خود از زمرۀ شیعیان غالبی محسوب می‌شود. کتاب کشی که مجموعه‌ای است از روایات دربارهٔ رجال معروف فرقهٔ شیعه گنجینه‌ای از اطلاعات است^{۳۰}. در تکمیل کتاب کشی ما تعدادی کتب رجال و کتابشناسی در دست داریم که از جملهٔ مهمترین آنها تألیفات نجاشی (متوفی در ۱۰۵۸/۴۵۰) شیخ طوسی (متوفی در ۱۰۶۷/۴۶۰) ابن شهر آشوب (متوفی در ۱۱۹۲/۵۸۸) و استرآبادی (متوفی در ۱۰۲۸/۱۶۱۸) است^{۳۱}.

گذشته از این تألیفات دو کتاب از مؤلفان شیعی دوازده امامی در دست است که بر موضوع مورد پژوهش ما روشنی می‌افکنند. این دو کتاب که دربارهٔ فرق و ادیان است تنها آثار موجود شیعی در این زمینه هستند، و اطلاعات دقیقتر و نزدیکتر به واقعیتی را نسبت به اطلاعات سنیان در باب موضوع عرضه می‌دارند و از بسیاری از پیشداوریها و تعصبات مؤلفان اهل سنت،

اما البته نه از همه آنها، بری هستند.

نخستین کتاب از این دو «فرق الشیعه» است که به ابو محمد حسن بن موسی نوبختی (متوفی پیش از ۳۱۰/۱۹۲۲) نسبت داده شده است. این کتاب تحقیقی است درباره فرقه شیعه و فرق وابسته بدان از مرگ حضرت علی (ع) تا غیبت امام دوازدهم شیعه اثنی عشری. کتاب به سبکی کاملاً غیر احساساتی نوشته شده و پر است از اطلاعات گرانبها درباره آغاز تاریخ اسماعیلیان. مؤلف کتاب شیعه‌ای متعادل است و به نظر می‌رسد که در تألیف خویش از منابع و مآخذ سنی همان اندازه استفاده کرده است که از منابع و مآخذ شیعه، در بعضی موارد اطلاعات او بهتر و بیشتر از مؤلفان سنی معاصرش نیست، و در کتاب وی نامی از عبدالله بن میمون برده نمی‌شود. اما وی تصویری دقیق و جزء بجزء از فرقه‌های پیش از اسماعیلیه که برگرد محمد بن الحنفیه، امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) حلقه زده‌اند به ما می‌دهد، و این ترتیب یک چارچوب تاریخی در اختیارمان می‌گذارد که می‌توانیم اطلاعات و اخباری را که درباره رجال و اعیان شیعه از کتاب کشی و تألیفات متابعان او به دست می‌آوریم در آنجا ببندازیم.

در اینجا باید به‌طور گذرا یادآور شوم که [مرحوم] عباس اقبال در رساله منفرد و برجسته‌ای که به نام «خاندان نوبختی»^{۲۲} نوشته است، انتساب کتاب فرق الشیعه را به نوبختی رد می‌کند و می‌گوید که کتاب نوبختی که همین نام را داشته گم شده است، و مؤلف حقیقی کتاب دانشمندی بوده است به نام سعد بن عبدالله الاشعری (متوفی در ۲۹۹ یا ۳۰۱ / ۹۱۱-۹۱۳). عباس اقبال رأی خود را برپایه عبارات و مطالبی از کشی و دیگران گذاشته است که متن این عبارات و مطالب با متن «کتاب فرق الشیعه» منسوب به نوبختی یکسان است اما به اشعری نسبت داده شده است. کتاب دوم از دو کتابی که در بالا ذکر کردیم «تبصرة العوام» است که تألیفی است به زبان فارسی که مؤلف حقیقی آن معلوم نیست اما به سید مرتضی بن داعی حسینی رازی (از رجال آغاز قرن هفتم / سیزدهم) نسبت داده شده است.

منابع اسماعیلی

دراز مدتی قضاوت و داوری ما درباره اسماعیلیان منحصرأ مبتنی بر شواهد و مدارکی بود که سرسخت‌ترین مخالفان آنها عرضه می‌داشتند، و نوشته‌ها و آثار خود آنان در نتیجه تفتیش عقاید و سختگیری سنیان و نیز پنهان‌گرایی خود اسماعیلیان تقریباً یکسره از صحنه خاور نزدیک ناپدید شده بود - که البته از این بابت باید سپاسگزار آن تفتیش و سختگیری و پنهان‌گرایی بود. قطعاً چند از آثار اسماعیلی که از میان اسماعیلیان بخش مرکزی سوریه گردآوری شده بود به وسیله گویار منتشر گردید، و یکی دو رساله دیگر نیز از اسماعیلیان آسیای مرکزی به دست آمده بود در مجلات روسی به چاپ رسید. در سال ۱۹۰۵ گریفینی تعدادی از آثار اسماعیلی را در یمن یافت، که برخی از آنها را در مقاله‌ای مورد بررسی قرار داد و معرفی نمود. در طی سالهای بعد، در نتیجه کوششهای بخصوص ولادیمیر ایوانف و ه. ف. همدانی گنجینه‌هایی از آثار اسماعیلی در کتابخانه‌های هند کشف گردید، و تعدادی از کتب اسماعیلی در کتابخانه‌های اروپائی شناخته شد، و تعدادی نیز خریداری گردید. اینک مقدار نسبتاً معتنا بهی از ادبیات اسماعیلی در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی در دسترس است، و تعدادی از متون اسماعیلی به وسیله محققان و دانش‌پژوهان مختلف چاپ، ترجمه و بررسی شده است. باری، تا اینجا بیشتر آثار به دست آمده ضمیمه دینی و فلسفی دارد، و در کمال شگفتی جز اندکی بر معلومات ما درباره آغاز کار این نهضت نیفزوده است. گذشته از این هیچ کتابی که تاریخ تألیف آن قدیمتر از زمان نخستین خلیفه فاطمی باشد یافت نشده (به استثنای احتمالاً کتاب «ام‌الکتاب» از نوشته‌های اسماعیلیان آسیای مرکزی)، و نقطه نظری که این کتاب‌ها عرضه می‌دارند، همان نقطه نظر از توان افتاده دعوت فاطمی است نه نقطه نظر دوره انقلابی قدیمتر.

مهمترین اثر تاریخی اسماعیلی کتاب «عیون الاخبار» نوشته داعی ادریس یمنی^{۲۲} است که تاریخ جنبش اسماعیلی را از زمان

از دواج علی بن ابیطالب (ع) تا روزگار خود مؤلف (قرن نهم / پانزدهم) در هفت مجلد باز می‌گوید. این کتاب به استثنای چند بخشی از آن که به وسیله همدانی در مجله «اسلام» (Der Islam) به چاپ رسیده همچنان به صورت دستنویس باقی مانده است، و من متأسفانه نتوانستم نسخه‌ای از آن برای مطالعه به دست آورم.

کهنتر از کتاب «عیون الاخبار» کتاب «افتتاح الدعوه و ابتداء الدوله» تالیف قاضی نعمان (قاضی القضاة معزالدین الله) است این کتاب تاریخ دعوت فاطمیان است در یمن و شمال افریقا تا زمان استقرار خلافت فاطمی و بسیار کتاب ارزشمندی است. این کتاب نیز هنوز به صورت دستنویس است، و من نسخه‌ای از آن را شخصاً در اختیار دارم و مشغول ویراستن و آماده ساختن آن برای چاپ می‌باشم.

دو کتاب جدید اسماعیلی نیز هست که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر مبنای این کتابها یا کتابهای تاریخی اسماعیلی دیگر نوشته شده‌اند. این هر دو کتاب به زبان عربی است اما یکی در هند و دیگری در سوریه نوشته شده است. نخستین از این دو کتاب «ریاض الجنان» تالیف شرف علی سید پوری است که به سال ۱۲۷۷ / ۱۸۶۰ در بمبئی چاپ شده است، و مخاطب آن جامعه اسلامی به طور کلی است و مؤلف اشاره‌ای به اسماعیلی بودن خود نمی‌کند. اما کتاب شدیداً دارای گرایشهای اسماعیلی است و بخش‌های تاریخی آن بر پایه منابع و مآخذ اسماعیلی نگارش یافته است. در آن مطالب جالبی یافت می‌شود اما صبغه سری و باطنی بودن آن مانع می‌شود که بتوان اطلاعات جدیدی از آن استخراج و استنباط نمود.

کتاب دوم «الفلک الدوار فی سما الاثمة الاطهار»، نام دارد و بررسی کلی است درباره فرقه اسماعیلیه که در حلب در سال ۱۳۵۶/۱۹۳۳ چاپ شده است و مؤلف آن شیخ عبدالله بن مرتضی در خوابی عامل اسماعیلیان بوده است. مؤلف ظاهراً به کتابهای اسماعیلیان و بهره (Bohra) دسترسی داشته است، اما بخش تاریخی کتابش عمدتاً بر پایه مآخذ و منابع سنی نوشته شده و ارزش چندانی ندارد.

گذشته از آثاری که صراحتاً صبغه تاریخی دارند در نوشته‌های کلامی و عقیدتی نیز برحسب اتفاق مطالب و اشارات تاریخی یافت می‌شود. این مطالب هر جا که می‌آیند احتمالاً بیشتر از نوشته‌هایی که صراحتاً تاریخی هستند درخور اعتماداند، زیرا در حالیکه کتب و نوشته‌های تاریخی «ظاهر» تلقی می‌شوند، کتب سری و محرمانه درباره «حقائق» و «عقاید» اغلب «باطن» محسوب می‌گردند، و مطالب آنها بیشتر برای معدودی از خواص است، و لذا می‌توانند در بردارنده مطالبی باشند که از توده مردم و عوام الناس پنهان نگه‌داشته شده است. نمونه جالب این گونه مطالب نکته تاریخی کوتاهی است که در کتاب «غایت الموالد»، کتابی سری درباره عقاید باطنی، آمده است و در آن تأیید شده است که عبیدالله المهدی علوی نبوده است (به بخش‌های آینده این کتاب نگاه کنید). البته این نکته در نوشته‌های تاریخی قاضی نعمان (که امکان دارد به دلیل آنکه قاضی به بالاترین مراحل دعوت نرسیده بود از آن اطلاعی نداشته) و «عیون الاخبار» و نوشته‌های جدید اسماعیلی انکار شده است.

در زمره منابع و مأخذ اسماعیلی باید سفرنامه دو سیاح مسلمان را که از طرفداران خلفای فاطمی بوده‌اند منظور کنیم، که یکی از آنها دست‌کم از اسماعیلیان بسیار معتقد و وفادار به این مذهب بوده است. این دو ابن‌حوقل (اواخر قرن چهارم. قرن دهم) و ناصر خسرو (متوفی در ۴۸۱ / ۱۰۸۸) می‌باشند و در سفرنامه‌های آنان توصیف‌های دست اول جالبی از دو ناظر غیر متعصب از دولت قرمطیان در بحرین و سازمان داخلی آن به ما رسیده است.

نیز اطلاعات زیادی می‌توان از کتابها و رسالات گروهائی که گرچه رسماً اسماعیلی نیستند، اما با آنها ارتباط نزدیک دارند، به دست آورد. معروفترین این گروهها اخوان الصفا و رسائل آنهاست. این رسائل گنجینه‌ای از مطالب و موضوعات اعتقادی و فلسفی هستند، ولی نکات و اشارات تاریخی اندکی در آنها آمده است. سودمندتر از آنها نوشته‌های دینی و مقدس دروزها است که عرضه دارنده يك جریان قدیمی و نسبتاً ناب و